

« چه گوارا» و تداوم مارکسیزم



مجتبی بنی جمالی

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

«چه گوارا» و تداوم مارکسیزم

تنوری- سیستم برنامه و بودجه برای موسسات دولت – چه گوارا

بررسی قانون ارزش در دیدگاه چه گوارا

زندگی سیاسی ارنستو چه گوارا

منبع: نشریه «کارگر سوسیالیست» شماره ۴۵ – شهریور ۱۳۷۶

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

«چه گوارا» و تداوم مارکسیزم

چه گوارا یکی از برجسته مارکسیست های قرن بیستم است، که در جهت پاسخ گویی به چگونه سازمان دهی کارگران در عمل انقلابی برای فایق آمدن به تنها سؤال اساسی جهان سیاسی، که همانا سقوط سرمایه داری با تمامی مظاهرش چون استثمار، فردگرایی، جنگ، نژادپرستی، تحمیق زنان و بحران اقتصادی-اجتماعی، برای انتقال جامعه به سوی سوسیالیسم و کمونیسم، و رها شدن از این مصائب است، کوشید. دستاوردهای مشارکت و مساعدت سیاسی او امروز، نه تنها برای کارگران و کشاورزان کوبانی (که با آن به خود هویت می بخشند از اهمیت بسیاری برخوردار است)، بلکه برای طبقه کارگر جهان و سوسیالیست های انقلابی، در کلیه کشورهای جهان دارای اهمیت ویژه ای است.

هدف چه گوارا از کنکاش در اقتصاد یافتن راهی برای اداره تولید و توزیع در اقتصاد، ارزیابی از طبقه کارگر به مثابه «نیروی مصرف شده» و «فاکتوری از تولید» (آن چنان که در ایده آل ترین شکل خود اقتصاددانان تربیت شده مکتب استالینیسیم به عنوان «فاکتور انسانی» از این طبقه یاد کرده اند) از خارج از طبقه کارگر نبود، بلکه هدف او، سازمان دهی و ارتقاء آگاهی سیاسی کارگران، قادر ساختن آنان در تمرین ارتقاء یابنده کنترل بر روی اقتصاد و تصمیم گیری های اجتماعی که هم زمان با تولید، زندگی آنان را نیز شکل می دهد، می باشد. علاوه بر این، بالا بردن قدرت بینش کارگران در چگونگی محاسبه ی احتیاجات مشترک جامعه و سازمان دهی آگاهانه «کار» و منابع برای اختصاص دادن آن در پیوستار با احتیاجات، که از طریق این سعی کارگران قادر گردند ارزش ها و رفتار خود را تغییر،

خلاقیت و تمایلات شان را از بندهای شرایط تحمیلی زندگی، بیگانگی از خود و کار مجرد آزاد سازند.

چه گوارا توسعه هر چه عالی تر فنون تکنیکی و اداری، کار داوطلبانه، آگاهی سیاسی و همکاری، و خود دگرگون سازی کارگران را در مرکز انقلابی نمودن روابط اجتماعی تولید و مبادله در فردای پیروزی قیام، قرار داد. روش و اسلوبی را که او پیشنهاد می کرد، مخالف سیاستی که به نام «بالاترین کارآرایی» متکی بر یک اقتصاد با برنامه بوروکراتیک دولتی، بود؛ حتا اگر این برنامه به توسط تولید کنندگان اداره شده و بتواند برای آنان خدمات خالص اجتماعی همه جانبه تر را «تامین نماید». او مطمئن بود چنین روشی بوروکراتیک فقط از حالت «بسیج» بیرون آوردن، غیر سیاسی و دلسرد شدن طبقه کارگر و بدین جهت مانع نهایی در هوشیاری و آگاهی برای ارتقاء و پیشرفت در خلاقیت و بازآوری انسان را به همراه خواهد داشت.

رشد بی ثباتی اقتصاد سرمایه داری جهانی نشان از بالا رفتن امکان غیر قابل پیش گیری یک کسادی و تنزل عمیق بین المللی و ایجاد بحران اجتماعی در سال های آینده می باشد. به همراه این گسترش، تاثیرات کسادی اقتصاد، بیکاری، تفکیک طبقاتی، خشونت پلیسی، فساد و تجاوز (که مشخصه امروزی کشورهای سرمایه داری است) خواهد بود. هم اکنون کارگران و دهقانان در آفریقا، آمریکای جنوبی و مرکزی، و آسیای سرمایه داری، در حال ورشکستگی، و برده بدهی های خود به سرمایه مالی جهانی بوده و در وضعیتی وخیم تر از سال های ۱۹۳۰ به سر می برند. برجسته شدن تناقضات جهان، که در آخرین سال های قرن بیستم هنوز تحت کنترل نظام سرمایه داری است، نیاز مبرم به پیش بردن مبارزه ای جهانی برای سوسیالیسم را تاکید می نماید.

تجربه کلیه انقلابات قرن اخیر و دولت های کارگری بوروکراتیک و مباحث مربوط به آن برای طبقه کارگر ایران درس های ارزنده ای است که بتواند از پیروزی و

شکست ها در بحث و بررسی برای تدوین تئوری و برنامه عمل خود استفاده نماید؛ زیرا که بسیاری از سوالات امروز و فردای ما موضوعاتی بوده که انقلابات و انقلابیونی چون چه گوارا بدان پاسخی قابل ملاحظه داده اند.

انسان برای تامین و تولید احتیاجات مادی و مواد اولیه زندگیش می بایستی کار کند؛ از طریق کار کلیه تولید کنندگان در جامعه ای که بین شاخه های مختلف تولیدات مادی تقسیم گردیده، درجه احتیاجات مختلف را می تواند محاسبه و آن را کاملا برآورده نمود؛ بنابراین، چنین مجموعه از احتیاجات معین، از یک طرف یک همگونی خام بین احتیاجات و بازدهی، و از طرفی دیگر یک تقسیم کار بین این شاخه های مختلف در یک تناسب معین ایجاد می نماید. در جوامع اولیه و یا در جامعه کاملا توسعه یافته سوسیالیستی این تقسیم کار مصرف شده در شکل آگاهانه برنامه ریزی رخ خواهد داد. در جوامع اولیه بنابر عادات، رسوم، سنن، تصمیم گیری توسط «ریش سفیدان» و غیره، و در یک جامعه سوسیالیستی بر پایه انتخاب دموکراتیک از ارجحیت ها توسط انجمن های قاطبه ملت از تولید کنندگان و مصرف کنندگان صورت می پذیرد. اما تحت نظام سرمایه داری که کار تبدیل به کار خصوصی می شود، وقتی که تولیدات کار کالاهای تولید شده ای است مستقل از یکدیگر که آن نیز به توسط هزاران شرکت و کمپانی مستقل انجام گرفته است؛ هیچ تصمیم آگاهانه این نوع تعادل مصرف کار و احتیاجات شناخته شده اجتماعی را تضمین نمی نماید، و تنها از طریق عملکرد کورکورانه نیروی بازار، فقط به شکل اتفاقی این تعادل برقرار می گردد؛ نوسان های قیمت در بهترین شکل هیپوتزهای آن، البته آن طوری که اقتصاددانان آکادمیک بدان چسبیده اند فقط موجهانی است که نشان می دهد آیا این تعادل به توسط چه نوع فشاری و در چه جهتی تکانی خورده است، توضیح داده می شود؛ اما آن ها ناتوان از توضیح این که چه چیزی و کدام نیروی حرکت دهنده در ورای همه این نوسان ها، تعادل برقرار نموده شده را ایجاد می نماید، نمی باشد؛ این دقیقا سؤالی است که مارکس با تئوری ارزش کار بدان

پاسخ داد. ما نیز در این نوشته بدان و نکاتی دیگر در زمینه اقتصاد سیاسی از قبیل قانون ارزش با پاسخ ها و نظریات رفیق چه گوارا خواهیم پرداخت.

کارل مارکس در نقد برنامه گوتا نوشت: «بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دوره ای انتقالی، از یکی به دیگری قرار دارد» (تاکید از ماست).

ارنستو چه گوارا در نوشته خود تحت عنوان «اقتصاد و سیاست در دوره انتقالی به سوسیالیسم» می نویسد: "وظیفه حکومت انقلابی و رهبری کمونیستی آن ایجاد اشکال سازمانی است که به تدریج طبقه کارگر را متقاعد به نئصلاحتی اداری و مدیریت خود در اقتصاد، مؤسسات و کارخانه ساخته و هم چنین بتواند در آگاهی دادن برای تصمیم گیری در ارجحیت های اجتماعی و سیاسی دولت کارگری برای انتقال به سوسیالیزم نقش ایفا نماید".

برای چه گوارا تنها آزمایش هر سیستم اقتصاد با برنامه و مدیریت در پیشرفت و عقب گرد آن با این بینش تبیین می گردید، (یعنی تنها را به سوی سوسیالیزم و کمونیزم)؛ او صریحاً علیه بینش معاصر از مارکسیسم که به توسط رساله های نوشته شده اقتصادی در اتحاد شوروی تبلیغ می گردید به مقابله پرداخت؛ کلیه این بینش ها از کتابچه استالین «در باره مشکلات اقتصادی سوسیالیسم در شوروی» که در سال ۱۹۵۲ منتشر گردید، سرچشمه گرفته اند، در این کتابچه استالین می نویسد، "نکته کلیدی برای انتقال به سوسیالیزم «فهم» قوانین حرکت سرمایه داری (همانند قانون ارزش) بوده، که تسلط و فراگیری آن همراه با فهمیدن کامل و به کارگیری آن در جهت منافع جامعه، و سپس تحت انقیاد در آوردن آن، به یقین تفوق جستن بر این قوانین خواهد بود" (نشر زبان های خارجی ۱۹۷۲ پکینگ ص ۸).

نتیجه گیری های استالین بی اعتبار نمودن زیر بنای ساختمان مارکسیسم در این "پیشرفت غیر منتظره تنوریک" و در قدمی جلوتر ترفیع مکرر قانون ارزش به هویت یک قانون عالم گیر (مطلق) برای توسعه اجتماعی بود. این بی توجهی یک منطق و مفهوم علمی برای بالا بردن نابرابری اجتماعی بین قشر اشرافیت حاکم در

دولت و عالی‌رتبگان حزبی در اتحاد شوروی از یک طرف و اکثریت وسیعی از کارگران و دهقانان از طرف دیگر، هم‌چنان که بالا بردن اختلاف اجتماعی در درون خود طبقه کارگر ایجاد نمود. چه گوارا صریحاً علیه این عقیده که ساختن سوسیالیسم وظیفه مجربان زیردست در انجام استادانه قوانین و مکانیزم‌های به ارث رسیده از نظام سرمایه‌داری است، به مجادله برخاست.

تئوری - سیستم برنامه

و بودجه برای مؤسسات دولت - چه گوارا

نظریه مارکسیستی-سیستم برنامه و بودجه برای مؤسسات دولتی (از این پس «سیستم برنامه بودجه») - به وسیله چه گوارا برای دوره انتقالی از نظام سرمایه‌داری به سوسیالیسم در کوبا ارائه شد. تحت سیستم برنامه بودجه، مؤسسات دولتی متمرکز را توسط بانک دولت از صندوق‌های بودجه‌گذاری در مطابقت با برنامه اقتصاد ملی و بنگاه‌های برنامه‌ریزی دولت سرمایه‌گذاری خواهند شد. این مؤسسات هیچ‌گونه تن‌خواه متعلق به خود برای به کار بردن در اعتبارات مستقل خود ندارد؛ رابطه پولی بین مؤسسات و بانک دولت، و هم‌چنین بین خود مؤسسات، به سادگی روش‌های حساب‌داری است که برای نشان دادن چگونگی طرز عمل برنامه دولت و ایجاد فهرست منظم در بیان بهای نسبی کالاهای تولید شده به وسیله مؤسسات متفاوت و جدول طراز تمایل به بالا و پائین آن می‌باشند.

چه گوارا می‌نویسد: "در یک سیستم بودجه با عملکرد صحیح در کنترل و مدیریت، احتیاجی برای بانک در درگیر شدن در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری باقی نمی‌ماند؛ این‌ها تصمیمات سیاسی مربوط به سیاست اقتصادی است که مشخصاً به هیئت برنامه‌ریزی مرکزی دولت مربوط می‌شود. بانک بایستی خود را به

رسیدگی دقیق تن خواه و پیش رفته خارج گردیده، منطبق با روش اصولی که همانا عملکرد تخصصی اوست، متعهد نماید".

" کمونیزم نمود آگاهی و نه فقط پدیده تولید است". چه گوارا فهم خود را برای ایجاد یک سیستم مدیریت اقتصاد این چنین آغاز می نماید، و نکاتی را در ادامه برای این مدیریت پیشنهاد می کند:

. تکنیک های حساسرسی پیش رفته که کنترلی موثرتر را مهیا نموده اند، و در کنار آن مدیریتی با کارآئی مرکزیت یافته؛ هم چنین، آموزش اشکال عملی روش های متمرکز و غیر متمرکزی که توسط سرمایه داری فراملیتی به کار برده شده است.

. تکنیک های کامپیوتر که در مدیریت و اقتصاد به کار برده می شود و به کارگیری روش های ریاضی در اقتصاد؛

. تکنیک های برنامه ریزی و مدیریت کنترل در تولیدات؛

. تکنیک های مربوط به بودجه به عنوان ابزار برنامه ریزی و کنترل دارائی ها؛

. تکنیک های اداری به مثابه اجزا کنترل اقتصاد؛

. مشارکت و مداخله قاطبه ملت در مدیریت اقتصاد، انگیزه مستقیم کارگران زن و

مرد در تجسم خود در محصول نهائی تولید؛

. به کارگیری تجارب عملی و تنوری کشورهای سوسیالیستی.

برای چه گوارا ساختن سوسیالیسم و کمونیزم یک تجلی از آگاهی، سازماندهی و تولید است و نه فقط وظیفه اداری، تکنیکی و اقتصادی.

بررسی قانون ارزش در دیدگاه چه گوارا

در مقاله ای تحت عنوان «در مورد بینش از قوانین ارزش» چه گوارا می نویسد:

"به نظر ما، تنها چیزی که انسان قادر به انجام آن نیست، ایجاد ارزش برای یک مقصود مشخص است. روابط تولیدی نمودار کننده ارزش می باشند. علی رغم آگاهی

ما نسبت به وجودش، ارزش دارای وجود خارجی است. دانش ما یا محدودیت آن هیچ نسبتی به وجود ارزش ندارد، حتی هیچ نسبتی به رابطه تولیدی سرمایه داری آن چنان که خود را ظاهر می نماید، ندارد. انسان قادر است تحت شرایط خاصی جامعه را تغییر داده، اما نمی تواند قوانین آن را اختراع نماید."

وی در پاسخ به «آلبرتو مورا» هنگامی که ارزش را رابطه بین احتیاجات و منابع ارزیابی کرده و می نویسد: "در سوسیالیسم قانون ارزش به عملکرد خود ادامه می دهد، هم چنین این تنها معیاس اداره تولیدات نبوده و تحت سوسیالیسم قانون ارزش از طریق اقتصاد با برنامه عملی می نماید" پاسخ می دهد: "این روشن است که، اگر جامعه محصولی را غیر قابل استفاده ببیند، آن جنس هیچ ارزش مبادله ای نخواهد داشت. نکته در این جاست که بدون ارزش مصرفی، هیچ ارزشی وجود نخواهد داشت. هم زمان با آن، درک ارزش مصرفی (به استثنای بعضی از نیروهای طبیعت) نیز بدون ارزش، به دلیل رابطه دیالکتیکی بین این دو غیر ممکن است. به واقعیت نزدیک تر است که رابطه بین احتیاجات و منابع به عنوان عامل بالقوه در بیش ارزش گفته شود. این به اندازه کافی منطقی به نظر می رسد بدین دلیل که این فرمول بندی، با رابطه بین عرصه و تقاضا تبادل پذیر بوده - یعنی رابطه ای که در بازار وجود دارد، جایی که یکی از روابط در قانون ارزش یا روابط ارزش عملی می گردد.

وقتی که همه محصولات با رابطه فی ما بین خودشان قیمت گذاری می شوند، از رابطه بین این محصولات در بازار سرمایه داری مجزا می گردند، بنابر این ما یک شکل جدید از قیمت که با بازار جهانی سرمایه داری متفاوت می باشد ایجاد نموده ایم. سپس ما چگونه مطمئن خواهیم شد که این قیمت ها با ارزش منطبق می گردند چگونه ما آگاهانه می توانیم دانش مان را از قانون ارزش برای نائل شدن به تعادل بازار در یک سو و قیمت هانی که بیان گر بهای واقعی از سویی دیگر است

به کار ببریم؟ این یکی از مهم ترین مشکلاتی است که اقتصاد سوسیالیستی با آن رو در روست".

"به کلامی دیگر، هیچ کس نمی پرسد که قانون ارزش به عملکرد خود ادامه می دهد. پاسخی که ما خواهیم گفت این است که این قانون در توسعه یافته ترین شکل خود در چارچوب بازار سرمایه داری عمل می کند؛ و در نتیجه آن، تغییر و تبدیلی که در بازار توسط دستگاه مالکیت اجتماعی و سائل تولید و توزیع در تغییر آن به وجود می آید، چگونگی تشخیص عملکردهای قانون ارزش را مشکل خواهد ساخت. قانون ارزش همانند تنظیم کننده روابط کالایی تحت نظام سرمایه داری است. بدین دلیل، در نهایت بازار به هر دلیلی که در آشفتگی است، بعضی از آشفتگی های آن در عملکرد قانون ارزش نیز روی خواهد داد.

اجازه دهید ما فرض کنیم که همه بخش های یک برنامه اقتصادی در یک توازن کامل طرح شده است. برای ارزیابی و سنجش این برنامه، ابزار تحلیل تنها نتایج آن خواهد بود. در هر حال تعادل بین عرصه و تقاضا فاکتوری تعیین کننده خواهد بود..."

در تقابل با نظریه مدیریت چه گوارا، سیستم اقتصاد حساب داری به توسط انستیتوی ملی برای اصلاحات ارضی (که بعدا توسط کارلوس رافائل رودریگز) و وزارت بازرگانی خارجی (توسط آلبرتو مورا رهبری می گردید) در مؤسسات دولتی به مورد اجرا گذاشته شد. این بینش از نمونه برنامه ریزی و مدیریت اتحاد شوروی و اروپای شرقی کپی برداری شده بود. تحت این سیستم مؤسسات دولتی سپرده ثابت خودشان را خارج از هزینه سرمایه گذاری شده محفوظ نگه داشته و سرمایه گذاری های در نظر گرفته شده با هدف گیری های گسترده ای که در برنامه ریزی اقتصادی دولت قرار گرفته صورت می پذیرد این سیستم را «خود مدیریت در امور مالی» نیز می نامند. داد و ستدها توسط مؤسسات دولتی بر مبنای پرداخت های پولی و گرفتن وام توسط این مؤسسات از بانک های دولتی با پرداخت سود به آن ها که بانک ها نیز بتوانند فعالیت ها و هزینه های خود را سازمان دهی

و تأمین نمایند، انجام می گرفت. در نتیجه، پول «سود» برای یک مؤسسه مجرد و سیاست اعتبار و منافع بانک دولت، یک نقش پر اهمیت در محاسبه و تصمیم گیری های ترجیحی اقتصاد ایفاء می نماید.

هدف چه گوارا از سیستم برنامه بودجه تشویق و ترویج رفتار و برخورد کمونیستی جدید به کار، هم زمان در تمرین ابتکارات انسان با رفتار بارآور اجتماعی برای به انجام رسانیدن اهداف صریح و روشن که از نظر سیاسی مدون و قابل پذیرش به طور جمعی باشد، می بود. در مرکزیت، هم گام و همراه با این جهت گیری، قدم گذاشتن در جهت پایین آوردن نابرابری اجتماعی درون طبقه کارگر، به اضافه محو اشکال مشخص پیش قضاوت و پیش داوری نفرت بار در جوامع سرمایه داری و سیستم اجتماعی پیشا سرمایه داری، نژادپرستی، تحقیر زنان، استثمار فوق العاده زحمت کشان شهری و کار مجرد مرگ آور فردی می باشد.

هم چنان که طبقه کارگر در راه انتقال جامعه قدم بر می دارد، سطح تولید اجتماعی کار نیز افزایش می یابد. چه گوارا معتقد بود طبقه کارگر هم زمان با این انتقال، آگاهی خود را نیز به معنی تغییر طبیعت انسانی و اجتماعی تغییر خواهد داد. بدین دلیل است که او اهمیتی فوق العاده به کار داوطلبانه، هم چنین همبستگی بین المللی با کارگران و کشاورزانی که در مبارزه برای تغییر جهان می باشند قایل بود. بدون پیش روی در این جهت، برنامه ریزی سوسیالیستی غیرممکن می باشد.

ساختمان سوسیالیسم به طور ناآگاهانه، بدون رهبری، بدون طبقه کارگری که با چشم انداز تاریخی و بین المللی مجهز گردیده باشد، ایجاد نمی گردد. در اسلوب و روش پیشنهادی در تنوری سیستم برنامه بودجه و راهی که چه گوارا بر آن تکیه داشت پیدایش یک حزب کمونیست پرولتاریائی قوی، در حال رشد، متعهد، با آگاهی سیاسی و پیشگام بین المللی از طبقه کارگر تضمین گردیده است.

زندگی سیاسی ارنستو چه گوارا

«کارلوس تابلادا» اقتصاددان مارکسیست کوبانی در مورد زندگی سیاسی چه گوارا چنین می نویسد: "هنگامی که او شانزده ساله بود شروع به خواندن آثار کارل مارکس، فردریش انگلس و لنین نموده و در کنار آثار دیگر با «سرمایه» و «بیانیه حزب کمونیست» مارکس و انگلس آشنایی پیدا کرد؛ در این سن یک واژه نامه فلسفی تدوین و در طول سال های تحصیلی در دانشگاه نوشته های دیگری از قبیل «آنتی دورینگ» انگلس و «امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری» و «دولت و انقلاب» لنین را مطالعه نمود. در سفرهای خود به آمریکای لاتین و مناطق کارائیب تا سال ۱۹۵۹ علاوه بر استفاده از دانش پزشکی خود، تاریخ و فرهنگ این کشورها را نیز تحقیق و مطالعه نمود؛ او علاقه خاصی به باستان شناسی و فرهنگ های بومی و پیشرفته ترین نظریات مربوط به علوم اجتماعی داشت. دانسته های وی از واقعیات قاره آمریکا، رهنمون وی در فهم و تعمیق مطالعات مارکسیستی او گردید. نامه هایی که «چه» برای اعضای خانواده اش بین سال های ۵۶ - ۱۹۵۴ پست کرده، خبر از یک سری مطالعات سیستماتیک در رابطه با اقتصاد سیاسی و آمار می دهد.

چه گوارا اهل آرژانتین بود که در اواسط دهه ۱۹۵۰ در مکزیک به جنبش ۲۶ جولای که توسط فیدل کاسترو رهبری می شد، به عنوان کادر ارتش شورشی پیوست. در هنگام پیروزی قیام علیه دیکتاتوری «باتیستا» دست نشانده آمریکا در کوبا در سال ۱۹۵۹ او سی ساله بود، و پس از پیروزی در همان سال وزیر صنایع، رئیس بانک ملی کوبا و مسئول انستیتوی ملی برای اصلاحات ارضی شد. بین سال های ۶۴ - ۱۹۶۳ در بحث های علنی در مطبوعات کوبا حول چشم انداز آلترناتیو برای سازمان دهی اقتصاد کوبا فعالانه شرکت نمود.

در آوریل ۱۹۶۵ چه گوارا کوبا را برای کمک به ایجاد رهبری مبارزات انقلابی در کشورهای دیگر ترک نمود؛ برای بیش از شش ماه در کنگو (زئیر) طرفداران نخست وزیر مقتول «پاتریس لومومبا» در مبارزه شان علیه رژیم ارتجاعی دست نشانده امپریالیزم آمریکا و بلژیک را کمک رساند و در ۱۹۶۶ به بولیوی رفت؛ در آن جا او یک شاخه چریکی، که سعی داشت مبارزه انقلابی علیه دیکتاتوری نظامی را سازمان دهی کند، را رهبری نمود؛ مبارزه ای که در حال رشد و جهت گیری اعتلای انقلابی در آرژانتین، شیلی و اروگوئه را داشت. در اکتبر ۱۹۶۷ وی توسط نیروهای نظامی بولیوی که دولت آمریکا سازمان دهی کرده بود، زخمی، دست گیر و سپس به قتل رسید.

مجتبی